













وترف فأت مت مذى وافراشكث بها ت ارتوانال ولفائش الاس قدرشفش كنت مولا وفعت ليمولا وا بثك رومنه تؤرات وزم بنوت ازشع حالش داغ شعلالأز كا شرَّع وفي راب كورْ ، وتان ما ف شرب راراب ببازار ثفاقتش متاء غفران كاسدوبا كارا فأتشرخا إمامه محت داده واعدا وركت م البراب سرت وتاوه فاسدنها رفلفش زب واكت لعاب وغضيم وسيرلفنش زميت حلِّ النَّهِ إطانتُ رُ وزعِثْر مواليا زا ولينيت ربخا ومعسب وانْ لَكُ لاحِرَا غِرْمِنُ مِن مِراهِ عِي مُعَدِّمُ وَيْ فَنْدَنَى معاندان الكندست وصصب ويدجاب عركا جود شاعت آرای فرن ارون نصک رکب ورمنی ب آن زام وسأؤثث سب المرأو وضعمو ومطاعمت حراغ رسكاري كه وتب حق بورها يذاؤ ء معراج بو ديت ترين يايزا و و فالفش واغ شرب رى كەشل بى كىش نىفنىد ئۇچىن كۆپ بى خط ورد و رېمه عالم حط ننځ - يې په و كاينات ورمايدا و مِهَا بَنِي وَمُرْتَخِفُ عَهَا عَرْقَ ﴿ اِي تَبْرِيعَتُ لَا إِعَالَمُ كُوبِ وبهوك بالفوامين ورثو الثلقي وغاتم بستين والمركبين با روى ل شقان بدل بت مركم نقام وز كر داوروى ا بي القاسم في رمول - انسا له صلوات الدالع رائحيا وداكمام ديد وسيدروت والمدالفال مرالوسي عيه وآلاالا نرارز للت جر ومحن منبكر اوصا ف ميون مرب

على بن ما اب عليالعلوة و به المعتب المدى بني الما المور من المور المور

ا فی دراسته چون باغ بنت ، بکر در در سیلی دراج مهنت برسر برسر وش فرر و مورئو فی سدر به شیسی بهای برش در سی میا دکته در کبن اب برغیجه شن بنیم که این بیر از به می باز و و بهان بر بر لاد به شیخه و پر دار رئیس با واستی برخید کا ب د بال کشو و و و رئیس با بازش کرشما استفارات دل د بو د و در ماحت فیض با مین سعا دان مقت و بن و در و صافحت کمک ماحت فیض با مین سعا دان مقت و بن و در و صافحت کمک ماخت فیض با مین سعا دان مقت من و در و صافحت کمک ماخت فیض با مین سعا دان مقت من و در و صافحت کمک ماخت فیض با در کمین سام چون منا کو شده کمار بین با در کمین شدت از بر بوغ کلی بشین و کمایان و دار بس بی بیما در در کمین شدت از بر بوغ کلی بشین و کمایان و دار بن و کمار زیر کر دک ایما و در سان مجرم و باران ایمه م و دار بن و کمار زیر کر دک ایما و در سان مجرم و باران ایمه م

ا و رسته ای و منت خون آید کرید و ایوب از از وی رستان می ا الفره است ایسلم الزامین الت برره بیت و به خون ایوب و دیون شده و برخی هرب داجت و فرت گذت او خره ا العاطفاً بی سنی و در ای شد که هرب داجت و فرت بدا و خره ا ایسنداد بر می است و هم برین نیج است ۱۷ ماست و بسیری و بها که دیواب موال با حقت ما آن است فات می ساخد او فی ا ما قبر ایر می و دارای و می داموب خشوات و در کهام و به و فی البیم ما قبر ایر می و در است برمین و است و بساسی و ما میه به ما میشود می و در است برمین هم ای نور ما که در میران ال الأرى دار فرات الوم داري بالأراق و مرفاع بدروه الأرى داري داري بالأراق و المالان المالان المالان المالان المال المالان المالا

نر و ورفعات رفعای بیش رفع کند بر کند و و و و رفعات و به ما کواند باک دانی ن زاند شاه مهای بیشان از کنیب و و هیش و به ما میزاش ن رایا و کنند و در میس هم از جیت شعر و بزل مان ربی ن مت نهد و در میس هم از جیت شعر و بزل و نبیش فوز زیاش و در بحث آو از دانت کند و در مقال دا برا از کانی بیش می در از می در در در و فت می موز کارت آید می زاد نور داد نام فت همیان و در مود و فاصی می زاد نور داد و کی ن را مش و میسویتان فی در افزان کونه و ادر ی می ن و میش و میسویتان فی در افزان برا مون آن داد ی می ن و میش و میسویتان فی در افزان برا مون آن داد و ی ن و میش و میسویتان فی در افزان مراکنده دو کست الف از اکترس کفنه دوم در ماین المان المان المان الف المان الف المان المان المان المان المان المورد المورد

رن ويا و مان قروس ت فراخ آن را زياد شای المواشی کوراش المواشی کوراش کاران کوراش کور

نوادو بعراك يكيت ، وجره عنى بنا ، يك در مدين نواد و المواد في المراب و المست بوت برائي المراب و المست بوت بوت المواد بيرا المراب و المست بوت المواد المراب و المست بوت المواد المراب و المست بوت المراب و المست بوت المراب و المست بوت المراب و المست بوت المراب و المان المراب و المراب

الدَّن فرق في به ال و والترو فيها الفنا و بايد كدا زفا ديروات بنامدن و بار دُم كل شهرت الشفارة وب زند و كو چه دان كشر في خفت ست بدوعت موابيت فايند كروب المندك و يخفت ست بدوعت موابيت فايند كدوب المنيد عال واست است وطري ملوك زفان الخدانا مواب من بسيع الواج و بكريز نه يكداد بعنى فاريم به بريزه من استركوبه جنا كونست معلى اصفافايد ا به آواز بنها ن فارت استركوبه جنا كونست معلى اصفافايد ا به آواز بنها ن فارت المندك بسبروا و في وجند برو و دان كرو و بمن قال مرو فار زي كد بكوچه و بازار كشر و جوز داي وسر بمشي مرو فار زي كد بكوچه و بازار كشر وجوز داي وسر بمشي مرو فار زي كد بكوچه و بازار كشر وجوز داي وسر بمشي میات، افزینها حسنه مرافتی ادم مرفتی اب و دان به مرافتی با در مرفتی اب و دان به مرفتی اب و دان به مرفتی اب و دان به مرفتی با به دان به مرفتی به دان به مرفتی به دان به مرفتی به به به دان به مرفتی در به مرفتی به مرفتی در به مرفتی به مرف

من شریب و این از در بر را داری با این به این در این از این این از ای از این این از ای

الت كار بالمنت من وروه وجا ن بن ترب عن وارن المن المن وارن المن والمن وال

ادر المراق المر

این فین شده به و دو در این به این به از در این که شده در این این به این

برنم المست وارد سيد كره الارق فو وكف الدكام و رئيسر المن الدنما في المن المشرع المنت عوالم المرابط ا

ودرجنس بخراسي كلنامة الاوارات المستان بالأكرينا والمشتروط الالمواسدة المتفرور والأولي الماسان الأولا الميدم أن مورون أروور من المراث المراك العرافات وعاءكت المقالايث إجازوا والكالف البروطنب والمايت والتاب والناسية الفاقال ونواه كمون وشي الزعامت كروى الطنب مدر かんこというはこうしいとのかいはい الكامر الأوري المستريد والموالي المين مؤلت ليروزا روائت موزيان لاندان ではないないできるこうことの الان في المن المراجعة المرجعة المرجعة المراجعة المراجعة المن الرابد لاف المالاق فنان مذاقفا يعقل خالاادي يشيطان عي المان المراج المراج المان المراج المان المراج المان المراج باب روان کرده و بون مران و این در مراز ساويا آن في سامب عاد و رأن مولك عد و المؤوماني وفات بنا المقتلاه مت عشر كينه استفار وي الوي الاليات وتوراين كاينه الارويت الأومت إ ١١ ويرالعت بين أرانس ما حورب ري ثيلان هذه أن والأث ماكان كالقرف ورووجر وف على جود الدوا المتخابين وجراوات م والإيران كالأن النابية بردروزور الرساسة والمساب الألب والمدين المنتها المراسة والمرافة و

وه بهر نیم را در این به ای این به ای

المناو الجارية المنات الدواري فريروان تي الفرد و دادا الحلا المناو المنافية المناف المناف المنافية و المنافع م ان الكريسة المرافع المرافع

الدوم البراد المراكات وزاد الدارم بيراكان المواواة المراكات المراكات المركات المركات

المناسطة المنافرة ال

الا با بن با المراق ال

المار المراح ال

است دع به ناد المراق الريضا و فن برب المراق المراق

الكنيد ما در كنا و المارات المن أن در كاروسا ما ين المدروس با فاق شفى من المار في في المراد المارات المناس المنطق المساس المنطق المناس المنطق المنطقة البنده من فرود المراد المرد المراد ا



ز در ان المسكر و او ان الاستخداد الدر المسال كرانه المراد المسكر المراد المرد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد

الرا الأساد الله بالتي في المساد التي بالمساد التي بالمساد التي المساد المراب المال المرك فرزند المساد المراب المساد الم

القوارد مناور الموادر الموادر به الموادر المو

الدوار و فراس المراق ا

المنظر المعددية المنظرة المنظ

ادر الارتباع المرتباع المرتباء المرتباء المرتباء المرتباع المرتباء المرتباع المرتباء المرتبا

A

ئر المسترا المؤرائي الأدريت المراق المراؤي الموارق المراق المراق المراق المراق المراق المراق المراق المراق الم المستراق المراق المرا

ا برف ويغ برهم أحسار كان ما و فنا سائك دا برا ش

باه كلي در بكندوكا . أهم وكان و ما يواي لي الم

بسرينه والرفضان إنن جودكش والبيرير بهالاوة

من بالشائدة في المديد والب

رادی دف و آن اوست می دو است دو این در بست و بست در در این او این در بست و بست در بست و بست در بست د

مرید شده برای ایست به ادر نک مورش فرای در ای است در شده ایست در مین ایست به در زود کار در نکس فرای فروش در در ایست شریت کرار فرای نیشت بود در ایست تراب به در ایست شریت کرار فرای به کران در در در است کنت به در ایست می اکدوان فرای به به در ایم فوق به کران در در در ایست کران به در ایست می اکدوان فرای به در ایم فوق به کران در در در ایست به در ایست به در ایم فوق به به به در ایست به در ایم و در ایست به در ایست به در ایم و در ایست به در ایم و در ایست به در ایم و در ایم و در ایست به در ایم و در

النوري و المراجان و برو تكلّ ب المراج و المراجات المراجا

به المن المنظمة المن المن المن المن المن المنظمة المن

ا است برت الانتياب و المقرق و المان الرائي المان الما

30

F VE

المن و المائل المرافع المن المائل و المرافع المرافع المرافع المرافع المن الموس و المرافع المر

VY.

المراق ا

ا دو من بر المراك المرك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المرك المرك المراك المرك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك ا

= AV

4.4

الاست زامی هر الکنت در آن در آن بیشب زای بر و از اینم برام بهر و در شرحی و نبر و مرابی در بر الجب با راحت کو در در برای سوز داشت و تقی برزم بسر فی زار در در ای بش کر شروی بر است آن که ار و تعاب ره ای آمین بر و ای بخد فاک بگریه است آن که این و تعاب ریان بیشن بی به برون اشک از و برسش برد داری و تا بر به بین بیشن بی به برون اشک از و برسش برد داری و تا بی با بی به برکشن کی دن چید و فرش ب برد داری و تا بی با بی به برکشن کی دن چید و فرش ب برد داری و تا بی با بی به برکشن کی دن چید و فرش ب برد داری و تا برد بر برگی بین برکسن کی دن چید و فرش ب برد داری و تا برد برگی بین برکسن کی دن چید و فرش ب میمان داری در می بی بی بین به برد در دو تا مید در دو تا میان در در ای با در در برخوانی در داری برد در دو تا مید در دو تا میان در در دو تا مید در دو تا میان در در دو تا مید در دو تا می به در در دو تا مید در دار دو تا مید در دو تا مید در دو تا مید دارد در دو تا مید در دارد

18

المرابع المورد المرابع المارد المرابع المرابع

AX

المرازات ال

الفقد در آن بارور کمندن ی باسول فراق منده بهرت برزی در در آن برت قراری با برداد در و مد با باری سرزی خابی نیز برت و برای بر باشد برگزارش برد برداد برداد

150

TAK

-AV

اسب جائد زند و و فرقی شید و در این به و در این است و در ها است برا از مک خراس کو این بی به فرانده کامیسی حتی به در تو به و ا حال الشاخال فران شیر که از در این به در این این به و به این این به این است و این به این است برای به این است برای به این به این است برای به این به به این به این به این به به این به این به این به این به به این به این به الله المرافع المرافع

سام به بن الرئيس في بالماري به الماري به الماري به الماري به الماري الم

9.

A.S.

دور بالمنس بالمارد و برق بل فرد و الميت ودر المنس بالمارد و بري الان فري در الحارد الحارد و المراز ور و بن ما المارد و بري الان فري در الحارد الحارد و المرازد و ال

---

البري مون و المستاه مرد و بن كفت و كا و و ارم و بت الله و الماري و بت الله و الماري و بي الله و الماري و بي الله و الماري و الما

97

موزاد ویزان کام خام آن در و جوزی کشف و خری شرب به خوالی سیستی افزیمی کی و جون این برد در و شربی برزی ا مرح شده و برش وی مرافوا سید اشت کان جار بشیندارش بر شادی کان در و برخ کی برسه کان کف ب برکددری و بر ان دفته در و برخ کی برسه کان گف ب برکددری برش کندنوا کاه و با برش و در دست رود و یا گاه ه الفته در فرنو در برش خوا که و با برش و از دست رود یا گاه ه الفته در فرنو در ا برش خوا کاه و با برش و از دست رود یا گاه ه الفته در فرنو در ا برش خوا کاه و با برش و از دست دود یا گاه ه الفته در فرنو در ا برش خوا کاه و با برش و از دست دود یا خوا می در است و این به بر برخ نام و در و برگیستی مورد می در و برش کام و شرف و در است و این به بر برخ نام و در و برگیستی مورد می در و برش کام و شرف و در است و در و برگیستی می در و برگیستی می در و برگیستی و در این در و برگیستی می در و برگیستی و در این در و برگیستی و در و برگیستی می در و برگیستی در و در و برگیستی در و بر

13

3 94

دری الدر در ا

31

عيده المرود وسيده والمنت بالمان المراب المر

1.5

من من المراد المرد الم

1-1

ا فا در محد دورد دوج در من حب آواز برخ دخید دومان بهب ایش و اکا در میده دری دور ماخین کشن یا دوه دارشیر ار دو ها رو به جیست کشت این دارشکر دم که در کشیراری ا ایم در به جربیا شرامه دی ه درگیری شود می می می در به جربیا شرامه دی ه درگیری شود با از می ادر کرف دو نوی می درگیری ایست و در که بیست این می می می در در این می درگیری ایست و در درگیری ایست این با از می ادر کا در جام در برگذم به می درگیری ایست و در درگیری ایست این می می می در در در می در در در در در در در در درگیری ایست و درگیری ا المنافي و المنتكار ويت آن جارت و في الأور و المنافة الما المنافة المن

د کند دون این به این به این به این به دون این به این این به ای به این ب

170

1-1

بال الدارا الدورة تراكم الدورة المن المناس المناس المورة المن المراكم المراكم

1.0

11

11:

دان درد و المرافع الم

1 . 7

الفرم و الدكات المراس و المراس و الأولاد كا و رخام و المستور المراس المراس و المراس

911 118

45

114

عزد النواع المرافع الم المرافع المرا 114

روب الدور به المنظم ال

موز فقد در در به برسه برد به و برس بر روی از روی ا

10

177

مان و در المان ال

171

ادا و درا در با و با فران المنافرة و المردود و با با فران المنافرة و بالمان المنافرة و بالمان المنافرة و بالمن المنافرة و بالمنافرة و بالم

روان در در الروان المراق المراق الموان المو

J

141

70

مرن در بن و با بن المستركي الارز ب و بن الم المستركي المرز ب و بن الم المستركي المرز ب و بن الم المستركي المر من المرز بن و بن المرز ب من المرز ب المرز ب و بن المرز ب المرز من المرز بن المرز ب ال المن والمن في دون في إلى الدكور المار والمن والمراد المن والمن والمراد المن والمن والمراد المن والمن والمن والمراد المن والمن والمراد المن والمن و

الما المان المرافع المان المستالة المان ا

بر المن المن المراب الموجه بي الما المواد و بجدر الدوك المع المواد المن المراب المراب المراب الموجه الموجه الموجه الموجه المراب المراب المراب الموجه الموجه الموجه المراب الموجه المراب الموجه المراب الموجه المراب المرا

177 47.

179

المراحة المرا

الدوران المراد المرد المراد المراد

الرود به بالمرافق و بالمحافظ المرافظ المرافظ المحتلف المرفعة المحتلف المحتلف

1

eror ATA

المراب على مداوى كاردواندكد درواه المراب الماس الماس المراب المر

MY

این الادیده می بین بر پرسر از ای باشد و این باره بین که در ا در مهری اسام اید نیز جالت نیز می بر بیست با شاه در شهری اسام اید نیز جالت نیز می در او حدثمت باشه باد شاه بیمن زویین ایل رائسه به ای قارش او حدثمت به باز باد از بیمن ایس اید و زر برای نیزه با و دکافت کدین بره با نشده در در این الد و زر حاکمت ادب و مهی جالت کابن و از ای در مان کرد و بیم فراس می در در بای حدث و می باز در در و دو دا بین مان کرد و بیم فراس می در در بای حدث و می باز در در و دو دا بین مان کرد و بیم فراس می در در در بای حدث و می باز در در و دو دا بین ا المرابعة المرابعة

عمر اوزش ما دارد و المراح الم

الرائعية المرائعية المرائ

ر مدن و الدين من الدين المال الم المن المرافع سندن بدون بر مروزی در سیکن در براستی برای بر در ده داری برای به این به

يَّرِي مُنْ وروف وفيت والإستان عن ما الزيل كندر والوين الم ليذب الأنال والديسيل المرى في المنافئة كرة بي والداري والمراجع والمنا والمركث والمناوي إن اوود لا دفاي وتب در كاه العرب بناي وطال كندا wer grangel grange لا مواليا فعال أن من البين من فالماي وفي الموالي لموالية الرون الشني وزك في الماش في المنت المان كشيده ورافق رمام و و كشيغ فالمستام والم الله بالمازين المانية المولية في ماني منز كشير وي ويزكن ناميد الرابران والمرون والم عرفة رفيا الدائك مرورة الوم الات والولات المنه

التعديدة والمارات ولا كالمت ومن الألا الريان ورفازة في الميدوري كالأراب في سوي معروبه فاين عارت شول أنان دردان فابشد كوث منسكار الرعاد كمستر و ما كا و فوي أو كاكان ادراتهما الطان أوجه ميت والأموان ويعتب فندورا كال بزان كي ا : دروان العلمارياري شد كركوان كالحل القبضائ ب لا ولأنا ورازا ميزيت جمع أفن رامت لع و د الحوز عرص والي شررما مت وقد وأن راكز شه درا بأراك ئېلىغىنى يان، «الخارثِ كاشدة الاجازازك رغرى كونوبې موسرت شأة وبرك وزواك الفرقي وزوكر في انفاس حيوة واولمالالباب جه ادبي كعفال أي روار شفع مسلم

بدان و داد کار از دو الدود و سده به الدوان و داد الدود و الدو

ماندة مى درا درا من المستحدی از جار الدار الدار الدار الداره المستحدی از جار الداره الداره الداره الداره الداره المستحدی از جار الداره الداره

استده مبنى في في فراد باست قده و ارده اميرت دمير المنه الفرار و المنه المن

بر برب و برف در ایم تسکه آن که در و در برت بوزی که برکه و کراکه دارش می ما در بری و در به ورت به زریت بر در و ب به ما در در این که در در بردی که مراف بخش می و بری و بارت و در و در بری که در است می مرد و در بطع خواد ب نارتوش و در و در بری که در است می مرد و در بطع خواد ب نارتوش خاصی بری شد که در ما نار اور میاست کر در در می برگر بری که و برد برا در شد به بهر به موش که ها در شد که در می برگر بری که و برد برا در شد به بهر به موش که ها در شد که در می برگر می که و برد برا در شد به بهر به موش که ها در شد که در می برگرد و از ما می که و برد برگرد و برای می از موز و در و کوری برگرد و این به موز در این به می برگرد و این به می برگرد و این بر می برای این این ما می برود و این این ما می برود و این برای برای می برای در این ما می برود و این برای می برای در این می برای در این می برای برای این می برای در این می برای می برای در این می برای بار د أول فو م في د من المستحدة بالم من مرا د المراد الرئيسة والمك المراد المرئيسة والمك المراد المرئيسة والمك المرئة والمرئيسة والمرئة والمك المرئة والمرئة والمحال المرئة والمرئة والمحال المرئة والمرئة والمحال المرئة والمرئة والمحال المرئة والمرئة والم

مری بری بری بری بان ن توجه است به که به مرد و که تسره دو و در ای است به که به مرد و که تسره دو و در ای است به که به مرد و که تسره دو و در ای است به که به مرد و که تسره دو و در ای این به در این به

از ان شان ۱ دو بر بسینه در دان که دویم است. داری از این شان ۱ دو بر بسینه در دان که دویم است. داری به است. دری به دری به









